حکایت اهل راز

عنایت امام زمان(عج) به مسافر جمکران

در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۱ توفیق یافتم با فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی دیداری داشته باشم. ضمن گفت‌وگو با اشاره به دانشنامه‌ای که دربارهٔ حضرت مهدی(عج) در دست تألیف داریم، عرض کردم: در مورد تشرّف به محضر امام عصر - ارواحنا فداه - در عصر حاضر، اگر خبری دارید که صحت آن برای جناب‌عالی قطعی است، بفرمایید تا در این دانشنامه مورد استفاده قرار گیرد.

ایشـــان فرمودند: ادعاها زیاد است که بسیاری از آنها را نمی‌توان باور کرد؛ ولی یک مورد هســـت که برای من قطعی است و تردیدی در آن نیست و آن دیدار آقای بلورســـاز مشهدی است که هنوز هم زنده اســـت و جریان دیدارش با آن حضرت را یک‌بار در حرم حضرت رضا(ع) برای من بیان کرد و یک بار هم به پیشنهاد من آمد منزل [محلّ اقامت مرحوم آیت‌الله] آقای گلپایگانی [در مشهد] و این جریان را مفصّل گفت و من شکی در آن ندارم.

در این دیدار، آیت‌الله صافی خلاصهٔ ماجرای تشرف آقای بلورساز را مطرح فرمود؛ اما من درصدد برآمدم آقای بلورساز را پیدا کنم و بدون واسطه، این موضوع را از خود ایشان بشنوم، تا اینکه در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۸، در مشهد دیداری داشتم با آیت‌الله سید جعفر سیّدان و سراغ آقای بلورساز را گرفتم. ایشان تصور می‌کرد آقای بلورساز از دنیا رفته؛ ولی داســـتان تشـــرف وی را که از خودش شنیده بود، بازگو کرد که با آنچه از آیت‌الله صافی شنیده بودم،اندکی تفاوت داشت.

باری، پس از پیگیری‌های زیاد، از طریق آقای حکیم‌باشی توانستیم شماره تلفن آقای بلورســـاز را پیدا کنیم و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای الهی خراسانی ملاقاتی را ترتیب داد که در حرم مطهر رضوی، در شبســـتان شیخ بهایی، به همراه ایشان، دیداری با جناب آقای بلورساز داشته باشیم.

روز پنج‌شـــنبه ۱۳۹۱/۱/۱۰ ساعت ۹/۳۰ صبح پس از زیارت ثامن‌الحجج(ع) و دعا، وارد شبستان شیخ بهایی شدم. آقای بلورساز به دلیل اینکه توان راه رفتن نداشت، روی صندلی چرخدار، در کنار پسرش منتظر ما بود که به محض ورود به شبستان، مرا شـــناخت. پس از سلام و حال و احوال، چشم‌هایش را بوسیدم. اندکی بعد، آقای الهی خراسانی هم رسید و پس از مشورت، برای گفت‌وگو با آقای بلورساز، راهی دفتر آقای الهی در پژوهشگاه آستان قدس رضوی شدیم. ما جلو رفتیم و آقای بلورساز هم با کمک فرزندش به دنبال ما آمدند. در دفتر آقای الهی، قبل از اینکه ایشان ماجرای تشرّف خود را بیان کند، این‌جانب به نقل این ماجرا توسط آقایان صافی و سیّدان اشاره کردم و اظهار تمایل کردم که داستان را از زبان خود ایشان بشنویم.

ایشان پرسید، چقدر وقت برای صحبت کردن دارم؟ عرض کردیم: هر قدر طول بکشـــد، مانعی ندارد. سپس ایشان به تفصیل، ماجرای بیماری و شفا یافتن خود را این‌گونه بیان کرد:

اسم: عبد الرحیم. فامیل: بلورساز مشهدی. اسم پدر: محمد تقی. ساکن خراسان رضوی. بنده [در سال ۱۳۵۵ شمسی] به ناراحتی دندان مبتلا شدم. به چند پزشک مراجعه کردم. همه محوّل کردند به دانشگاه علوم پزشکی مشهد. از شدّت ناراحتی مجبور شدم به دانشگاه علوم پزشکی مشهد - که در پارک ملت مشهد است - مراجعه کردم. نشســـتم تا نوبتم شد. مأموری آمد مرا برد و رسیدگی کردند. گفتند: باید دو آمپول تزریق شـــود تا آماده گردد. دو آمپول تزریق کردند. پس از نیم ساعت آمدند و دســـت به صورتم زدند. گفت: حالا آماده است. لباس تنم کردند و بردند زیر دست یک پزشک و او دندان را کشید. بنده‌زاده هم پزشک است به نام محمود بلورساز. ربع ساعت بعد، آقای پزشک به پسرم گفت: کیستی در دهان ایشان پیدا شده است که خطرناک است. با ایشان صحبت کنید که اگر صلاح می‌دانید، الآن که در اتاق عمل است، آن کیست را هم برداریم. بنده اشاره کردم که بلامانع است. آقای دکتر دستور داد چیزهایی که لازم بود، گرفتند و آوردند. مرا روی تخت خواباندند و [با جرّاحی،] کیست را برداشتند. من از هوش رفتم، به گونه‌ای که متوجه نشدم چه زمانی مرا به اتاق بردند. پس از یک ساعت، مرا به منزل منتقل کردند. خیلی ناراحت بودم [و درد داشـــتم]. قبل از این عمل [جرّاحی]، آرامش بیشتری داشتم. [خانواده‌ام] به پزشک مراجعه کردند که ایشان خیلی درد می‌کشد. وی گفته بود که عمل او سنگین بود. درد او برطرف می‌شود. چند روز گذشت؛ اما من قدرت گویایی نداشتم.

حدود دو سه ماه، این وضع ادامه داشت. به پزشک مراجعه کردم. گفت: چیزی نیست. شوکه شده‌اید و تا دفع نشود، قدرت گویایی شما به صورت اول بر نمی‌گردد.

به همین منوال ماندم. قدرت تکلم نداشتم. اگر کسی چیزی می‌پرسید، پاسخ او را با نوشته می‌دادم.مدتی گذشت. خانمم به ناراحتی دندان مبتلا شد. به دکتر شمس مراجعه کرد. موقع کشـــیدن دندان، بدنش به لرزه درآمده بود. دکتر به او می‌گوید: خانم! کشیدن دندان، ناراحتی ندارد. چرا ناراحتی؟! وی پاسخ می‌دهد که برای همسرم چنین اتفاقی افتاده و او نزدیک سه ماه است نمی‌تواند صحبت کند. پزشک به همسرم می‌گوید: من دندان شما را نمی‌کشم....

خانمم پس از این ماجرا رفتارش با من عوض شـــد. خیلی به من اظهار محبت می‌کرد. اربعین سیدالشهدا پیش آمد. ایشان مشغول زیارت شد. من او را قسم دادم که بگویید چه اتفاقی افتاده که این‌گونه نسبت به من اظهار محبت می‌کند؟

او در پاسخ، شروع کرد به‌گریه کردن و گفت که دکتر شمس به او گفته که عَصَب گویایی شما قطع شده و دیگر به هیچ وجه، خوب نخواهی شد.

به پزشـــک‌های دیگری در تهران، اصفهان و شـــیراز مراجعه کردم که نتیجه‌ای نداشت، تا اینکه روزی به تهران آمده بودم. در مسجد امام، نمازم را فُرادا [با حدیث نفس] خواندم. پس از نماز، انقلابی در من پیدا شـــد. مشـــغول اعمال خود بودم که دیدم ســـیّدی [با لباس روحانی] دست‌های خود را روی پشت من گذاشت و صورت مرا بوسید و گفت: «چه شده؟ چه مشکلی داری؟ بگو! من مشکلت را حل می‌کنم».

من که قدرت سخن گفتن نداشتم، دو سه بار اشاره کردم که نمی‌توانم صحبت کنم. آخر، ناچار شدم کاغذ و قلم درآوردم و نوشتم: بنده مطلقاً قدرت گویایی ندارم. مشکل من این است که نمی‌توانم صحبت کنم. چه فرمایشی دارید؟

وی گفت: من ســـید جلال علوی تهرانی هســـتم. آیا شما این‌جا، منتظر کسی هستید؟ عرض کردم: بله. قرار است ساعت ۲ برادرم بیاید دنبالم، هنوز ساعتِ ۲ نشده.

ساعت ۲ شد. برادرم آمد مرا ببرد. آقای علویِ هم حضور داشت. وی گفت: آقای بلورساز! من نمی‌گذارم ایشان تنها باشد. باید حتماً بیاید منزل ما. منزل آقای علوی در قلهک بود. بالأخره آقای علوی ما را برای صرف نهار به منزل خود برد. پاسخ‌های من به سؤال‌های ایشان، همه کتبی بود. پس از صرف ناهار، آقای علوی به برادرم گفت: اگر شما می‌خواهید تشریف ببرید، بروید. ایشان امشب مهمان ماست. منتظر نباشید. آدرس منزل و شـــماره تلفن خودش را هم به او داد. من نوشـــتم: اجازه رفع زحمت بدهید. ولی ایشان موافقت نکرد. شب منزل ایشان بودم. پس از تهجّد، به من فرمودند: من تا طلوع آفتاب، بیدار هستم و بعد از نماز صبح، به خواندن قرآن و اعمال مستحبّی می‌پردازم. شما اگر مایل هستید، استراحت کنید. نوشتم: خیر! تا اول آفتاب، در خدمت شما هستم. پس از صرف صبحانه، ایشان فرمود: با قرآن استخاره کردم که اگر خوب آمد، شما را برای درمان، راهنمایی کنم. این آیه آمد: (ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَة). سپس به مطلبی که آقا شیخ عباس قمی در مفاتیح در مورد مسجد جمکران نقل کرده، اشاره کرد و به من گفت: عهد کن چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرّف شوید. تو که هر کجا رفتی، خوب نشدی. یک کاری من می‌گویم، انجام بده. اگر نتیجه نداد که ثواب می‌بَری و اگر نتیجه داد، خدا را شکر کن و آن این است که چهل شب چهارشنبه برو مسجد جمکران و متوسل شو» اگر خداوند صلاح بداند، شفا عنایت می‌فرماید. من راهنمایی ایشان را پذیرفتم و برنامهٔ خود را طوری تنظیم کردم که چهل هفته مرتب از مشهد به جمکران بروم. به همین جهت، همیشه بلیط هواپیما و اتوبوس برای چند هفته داشتم، که اگر از طریق هواپیما امکان‌پذیر نبود، با اتوبوس مشرّف شوم و برنامهٔ رفتنم تا چهل هفته ادامه داشته باشد و اگر قطع شد، از نو شروع کنم.

در هفتهٔ ســـی و ششـــم، یا سی و هفتم، شب چهارشنبه مشغول اعمال مسجد جمکران بودم. سر به سجده گذاشتم برای صد صلوات. یک‌مرتبه دیدم هیاهویی بلند شد که «آقا [امام زمان] مشرّف شدند». من در حال سجده نمی‌دانستم وظیفهٔ من چیست؟ نذر خود را رها کنم و درک فیض محضر آقا را بنمایم، یا برنامهٔ خود را ادامه دهم؟

بـــا خود گفتم: وظیفهٔ من این اســـت که به عهد و نـــذر خود عمل کنم که آن، واجب‌تر اســـت. صلوات من تمام شد. بلند شدم در نماز آقا شرکت کردم و به تشهّد ایشان رسیدم. وقتی که خواستند تشریف ببرند، جمعیت هجوم آوردند. من توانایی نداشتم. بلند شدم و تکیه به دیوار دادم. وقتی به من رسیدند، حالم منقلب بود. وقتی چشمشـــان به من افتاد، با شدّتی عجیب و غریب فرمودند: «حاجت تو برآورده شد. بلند سلام کن!». سلام کردم و تمام شد. اما آن هیبت و شدّتِ بیان، مرا از حال برد. به زمین افتادم. دیگر هیچ چیز متوجه نشدم. اطرافیان، خیال کردند حالت غشوه بر من مستولی شده و شروع کردند به آب پاشیدن. به حال آمدم. آنجا نشستم تا آرامش پیدا کردم. تا طلوع آفتاب، حدود یک ساعت طول کشید و بعد، از مسجد خارج شدم؛ ولی برنامهٔ آمدن به مسجد جمکران را تا کامل شدن چهل شب چهارشنبه، ادامه دادم.

با عنایت و توجهات مولا، قدرت سخن گفتن به من بازگشت. به همین جهت، وقتی به مشهد بازگشتم، عهد کردم آنچه را دارم، تقدیم کنم. محلّی داشتم در مقابل بازار رضا به نام پاســـاژ موسی (فعلی) که دارای ده هزار متر بنای ساختمان و یکصد و هشتاد مهمانپذیر بود. این بنا را که در پنج طبقه و دو طبقهٔ همکف آن تجاری با یکصد و هشتاد باب مغازه، به انضمام کلیهٔ نیازمندی‌های زائران و مستأجران احداث شده بود، به خیریهٔ انصار الحجه به مدیریت آقای سمیعی واگذار کردم.

خدا را سپاسگزارم که هم نعمت «قدرت تکلم» به من بازگشت و هم این رحمت و سعادت نصیب من شد» [که به زیارت مولایم نائل شدم].

سؤال: قیافهٔ ایشان چگونه بود؟

آقای بلورساز: قد بلند، موها گندمگون، شانه‌ها پهن، محاسن بلند و گندمگون، ابروها پیوسته، پیشانی بسیار باز و برافروخته، بدن تنومند و معمّم.

سؤال: سنّ ایشان چقدر بود؟

آقای بلورساز: حدود ۴۵ - ۵۰ سال، از نظر من.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دارالحدیث قم

دریا و دریانوردی از نگاه قرآن

فرشته محیطی

دریا برای انسان همواره شگفت‌انگیز بوده است. هر کسی دوست دارد یک بار تن به آب دریا سپارد و نوازش امواج را بر تن خویش حس کند. دریا برای آدمی معنای زندگی است. ماهی برای او نه تنها غذا بلکه نشانه‌ای از زندگی و حیات است. آیات بسیاری از قرآن به دریا توجه داده و انسان را به تفکر درباره آن تشویق کرده است.

از جلوه‌های بزرگ دریا صنعت کشـــتیرانی است که به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در آموزه‌های قرآنی مطرح شده است. نویسنده در این مطلب با درنگ در این صنعت بر آن شد تا نقش این آیت آفاقی را در شناخت ربوبیت الهی تبیین و تحلیل نماید. با هم این مطلب را از نظر می‌گذرانیم.

***

دریا، نعمتی بی‌پایان

دریا در فرهنگ ایرانی اســـلامی از جایگاه بســـیار والایی برخوردار اســـت. بسیاری از مفاهیم بلند عرفانی با دریا بیان می‌شود و تحلیل می‌گردد. در این فرهنگ، دریا نشانه‌ای از زندگی است و ارتباط تنگاتنگی با علم و دانش پاک دارد؛ ریشه این فرهنگ را باید در آموزه‌های قرآنی جست‌وجو کرد؛ زیرا قرآن بر این نکته تاکید دارد که همه موجودات زنده دنیا، به گونه‌ای با آب در ارتباط هســـتند. خداونـــد به صراحت در آیه ۳۰ ســـوره انبیاء می‌فرماید: و جعلنا من الماء کل شـــیء حی، ما هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم.

این بدان معناســـت که دریا به عنوان جایی که آب بسیاری در آن گرد آمده و به آب‌های محیطی زمین یعنی اقیانوس‌ها مرتبط است، در بیان مفهوم زندگی روشن‌تر از هر چیزی است؛ چرا که هر چیزی که از حیات بهره‌مند اســـت و نام زنده و زندگی بر آن می‌رود، ریشـــه در آب دارد. بر اساس برآوردها، بیش از هفتاد درصد بدن آدمی را آب تشـــکیل می‌دهد و بیش از هفتاد درصد از سطح زمین را آب پوشانیده است.

انسان به آب، چنان وابسته است که بی‌آب نمی‌توان از حیات و زندگی او سخن گفت.غذاهای او همگی دارای درصدی از آب می‌باشند و یا موادی هستند که با آب رشد و نمو کرده و آماده خوردن می‌شـــوند. افزون بر اینکه از دریاها ماهی استخراج می‌شود که بخش بزرگی از خوراک بشر را تشکیل می‌دهد. (نحل، آیه ۱۴ و فاطر، آیه ۱۲)

خداونـــد در آیات متعدد دریا را بـــه عنوان یکی از نشـــانه‌های قابل تامل و تدبـــر الهی معرفی کرده (بقره، آیه ۱۶۴ و نیز اسراء، آیه ۶۶) و از قابلیت کشتیرانی آن (همان) و در اختیار بودن دریا برای بشر جهت بهره‌برداری از مواهب آن برای تغذیه و حمل‌ونقل ســـخن به میان آورده است. (فاطر،آیه ۱۲ و نیز جاثیه، آیات ۱۲ و ۱۳)

از نظر قرآن، وجود آب‌های گرم و سرد و جریان‌های دریایی متضاد آن (فرقان، آیه ۵۳ و نیز فاطر، آیه ۱۲) در کنار تفاوت آب‌ها در شـــیرینی و شوری (فرقان، آیه ۵۳ و نیـــز نمل، آیه ۶۱ و فاطر، آیه ۱۲) و گاه عدم اختلاط این آب‌ها (همان) خود نعمتی قابل ستایش و شکر است.

انســـانها باید در خصوص دریا به‌عنوان یک نعمت بزرگ و منبع غذایی و آشامیدنی برای بشر و ابزاری برای حمل‌ونقل و سیر و سفر سپاسگزار خداوند باشند. خداوند، دریاها را مسخر انسان کرده تا از مواهب متعدد و متفاوت آن بهره‌مند شوند، (نحل، آیه۱۴ و نیز جاثیه، آیه ۱۲)

از مهم‌تریـــن ابزارهـــای دریانوردی، کشتی‌ســـازی است. این صنعت، براساس آموزه‌هـــای وحیانی، صنعتی است که بشر به طور مستقیم از خداوند آموخته است.

اگـــر بخواهیـــم از نعمت‌های دریایی برای انســـان برشـــماریم بایـــد هفتاد من کاغذ ســـیاه کنیم. در یک کلمه می‌توان نعمت‌های الهی برای بشر در دریاها را در نعمت‌هایی چون آب شـــیرین و گوارا (فرقان، آیه ۵۳ و نیـــز فاطر، آیه ۱۲) مـــواد غذایی تازه و نرم (نحل، آیه ۱۴ و فاطـــر، آیه ۱۲ و مائده، آیه ۹۶)، زیورآلاتی چون لؤلـــؤ و مروارید (همان و نیز الرحمن، آیات ۱۹ تا ۲۳)، غواصی در دریـــا (همان)، کار و ماهیگیری (کهف، آیه ۷۹) کشـــتیرانی و حمل‌ونقل دریایی (بقره، آیه ۱۶۴ و ابراهیم، آیه ۳۲ و آیات دیگر) دانســـت که در این آیات به برخی از آنها اشاره شده است. البته بسیاری از نعمت‌ها هست که هنوز برای آدمی کشف نشده یا در حال کشف شدن است که از جمله می‌توان به نعمت سوخت، نعمت تولید انرژی و برق و مانند آن اشـــاره کرد. اینکه خداوند دریاها را قابل اشتعال می‌داند به این معناست که دریاها می‌توانـــد به‌عنوان منبع تولید ســـوخت و انرژی ارزان قیمت مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ چنان‌که با توجه به فن‌آوری‌های جدید از نیروی امواج و جزر و مد برای تولید انرژی استفاده می‌شود. (یونس، آیه ۲۲ و نیز تکویر، آیه ۶ و انفطار، آیه ۳)

دریانوردی، نشانه‌ای از ربوبیت الهی

انسان به‌عنوان خلیفه الهی از این موقعیت برخوردار اســـت که بر همه آن چیزهایی که درکائنات به ویژه در دنیا و زمین است، حاکمیت داشته باشد. این حاکمیت انسانی ریشه در مسئله تسخیر انسان دارد که از طریق سجده کائنات بر او به اثبات رسیده و در تکوین تثبیت شده است.

انسان به‌عنوان مظهر اسمای الهی توانسته است همه چیز را به تسخیر خود درآورد؛ این تسخیرگری بشر، برخاسته از اراده الهی است. (جاثیه، آیه ۱۲ و نحل، آیه ۱۴) از این رو خداوند درباره تسخیر دریاها توسط بشر آن را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید که ما دریاها را مسخر انسان کردیم. خداوند در آیه ۷۰ ســـوره اسراء، تمکن انســـان‌ها برای دریانوردی را جلوه‌ای از تکریم انســـان برمی‌شمارد و در آیات ۶۶ سوره اســـراء و نیز ۶۵ سوره حج، اعطای قدرت دریانوردی به انســـان را جلوه‌ای از رحمت خویش می‌داند؛ چرا که این خداوند اســـت که فراهم‌کننده زمینه و امکانات حرکت انسان‌ها در دریا و دریانوردی می‌باشد (اسراء، آیه ۷۰) و حرکت کشتی‌ها در دریا را نیز به فرمان خود دانسته تا این‌گونه زمینه دریانوردی برای انسان فراهم آید. (یونس، آیه ۲۲ و نیز ابراهیم، آیه ۳۲ و روم، آیه ۴۶)

خداونـــد در آیـــات متعدد دریا را به عنـــوان یکی از نشـــانه‌های قابـــل تأمل و تدبر الهـــی معرفی کرده و از قابلیت کشتیرانی آن و در اختیار بودن دریا برای بشر جهت بهره‌برداری از مواهب آن برای تغذیه و حمل‌ونقل سخن به میان آورده است.

انسان باید همواره شاکر این نعمت بزرگ باشد که دریاها به تســـخیر او درآمده است و افزون بر بهره‌مندی از مواهب غذایـــی دریا از ماهی و دیگر گیاهان دریایی، می‌تواند بر پشـــت آن سوار شـــود و به سیر و سیاحت بپردازد و دریانوردی کند. خداوند در آیه ۳۱ سوره لقمان و ۱۲ســـوره جاثیه و فاطر، نعمت دریانوردی را به‌عنوان یک ویژگی خداداد قابل شکر و سپاس دانسته و در آیات ۲۴ و ۲۵ سوره الرحمن دریانوردی را از جمله نعمت‌های ارزشمندی معرفی می‌کند که بیانگر عنایت خاص خداوند به بشر و غیرقابل انکار از این جهت برمی‌شمارد.

دریانوردی نشانه رأفت و رحیمیت خدا

قرآن در آیاتی چند به مســـئله دریانوردی به ویژه کشتیرانی به‌عنوان یکی از نمادهای آن توجه داده است. از جمله ۳۲ ســـوره ابراهیم و ۶۵ سوره حج، بر این نکته تاکید می‌کند که خدا دریاها را برای بهره‌برداری انسان، رام و مسخر او کرده است.

از نظر قرآن، حرکت کشتی‌ها در دریا و رام بودن آن برای انسان‌ها، جلوه‌ای از فرمانروایی خداوند است و انسان از این طریق می‌تواند ربوبیت خویش را در حاکمیت بر کائنات از جمله امواج خروشـــان دریا به نمایش گذارد و مظهریت در حاکمیت و ربوبیت را تجلی بخشد.(همان و نیز زخرف، آیات ۱۲ و ۱۳)

در حقیقت انسان در مقام مظهریت خداوند می‌تواند از طریق تفکر و تدبر در این آیت بزرگ، مفهوم یکتایی خدا را دریابد (همان) و بـــا مطالعه و ژرف‌نگری درباره چگونگی تسخیر دریا و کشتی‌ها (حج، آیه ۶۵) یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند را بشناسد (ابراهیم، آیات ۳۲ و ۳۴) و جلـــوه رافت و رحیمیت خداوندی را مشـــاهده کند. (حج، آیه ۶۵)

به سخن دیگر، تســـخیر دریاها و دریانوردی بشر، به خوبی بیانگر این معناســـت که خداوند در حق بشر بسیار رحیم بوده و عنایت خاص رحمانی در حق ایشان داشته است.

خداوند با ایجاد ارتباط میان حرکت کشـــتی‌ها در دریاها و بهره‌برداری انسان از منافع آن (بقره، آیه ۱۶۲ و حج، آیه ۶۵) و اینکه این حرکت و رام شدن دریا از عنایت و رافت و رحیمیت الهی بوده است، می‌خواهد این معنا را به انسان گوشزد کند که چنین توانایی تنها از عهده انسان به عنوان مظهر حاکمیت و ربوبیت خداوندی برمی‌آید و هیچ موجودی از چنین توان برخوردار نمی‌باشد. بنابراین، دریانوردی هنر شـــگفت اســـت که تنها از عهده انسانی برمی‌آید که مظهر حاکمیت و ربوبیت است.

این معنا در آیه ۶۶ ســـوره اســـراء به روشنی بیان می‌شـــود و ارتباط میان حرکت کشـــتی و دریانوردی الهی بیان می‌شود.

تفکر در عوامل حرکتی کشـــتی، چون بادها (روم، آیه ۴۶) و امواجی که کشتی را به آسانی و نرمی جابه‌جا می‌کند و بادهای ملایـــم و موافق، همه این‌ها می‌تواند بشـــر را به حقیقت ربوبیت برساند. (ذاریات، آیات ۱ و ۳ و یونس، آیات ۲۲)

در آموزه‌هـــای قرآنـــی، دریانـــوردی از کشـــتیرانی تا غواصی تـــا حمل و نقل و تجارت تا مسافرت دریایی امری بسیار پسندیده دانسته شده و بر فراگیری آن تشویق و ترغیب شده است.

صنعت کشتی‌سازی، الهام وحیانی

از مهم‌ترین ابزارهای دریانوردی، کشتی‌سازی است. این صنعت، براساس آموزه‌های وحیانی، صنعتی است که بشر به طور مستقیم از خداوند آموخته است.

برخی از صنایع از جمله صنعت کشتی‌سازی به طور مستقیم از طریق وحی و پیامبران به جامعه انسانی آموخته شده است. خداوند در آیه ۳۷ سوره هود و آیات ۲۳ و ۲۷ ســـوره مومنون بیان می‌کند که کشتی‌سازی را حضرت نوح(ع) از طریق وحی و تعالیم الهی یاد گرفته است.

دست کم می‌توان مدعی این معنا شد که کشتی‌های باربری بزرگ و کشـــتی‌های مجهز و بزرگ با نقشـــه و مهندســـی مستقیم وحی و جبرئیل به انسان‌ها آموخته شده است. از این رو پیشینه کشتی‌سازی را باید به عصر حضرت نوح(ع) بازگرداند. پس از آن، در دوره‌های دیگر، کشتی برای مسافرت و حمل‌ونقل به کار رفته است که از جمله می‌توان به سفر حضرت موسی(ع) با کشتی(کهف، آیات ۶۰ و ۶۱)، یا سفر حضرت یونس(صافات، آیات ۱۳۹ و ۱۴۰) اشاره کرد. خداوند در آیات اخیر با تاکید بر لفظ مشحون بیان می‌کند که این کشتی مملو از بار و آدم بوده است.(مفردات، ص۴۴۷، و نیز المیزان، ج۱۷، ص۱۶۲)

قرآن در آیاتی چند به مسئله دریانوردی به ویژه کشتیرانی به‌عنوان یکی از نمادهای آن توجه داده اســـت. از جمله ۳۲ ســـوره ابراهیـــم و ٦٥ سوره حج، بر این نکته تاکید می‌کند که خدا دریاها را برای بهره‌برداری انســـان، رام و مسخر او کرده است.

کشـــتی برای مقاصد چندی در این دوره‌ها به کار می‌رفته اســـت که می‌توان بـــه تجارت(نحل، آیه ۱۴ و اســـراء، آیه ۶۶)، حمل‌ونقل دریایی(بقـــره، آیه ۱۶۴ و یونـــس، آیه ۲۲ و روم، آیه ۴۶ و غافر، آیه ۸۰)، کســـب روزی و ماهیگیری(همان و نیز نحل، آیه ۱۴) و غواصی و مانند آن اشاره کرد.

در کشـــتی نوح(ع) همـــه امکانات ضـــروری برای مســـافرت‌های بلندمدت فراهم بود و دارای انباری برای جانـــوران و خوراکی‌ها و مانند آن بوده است.(شـــعراء، آیـــات ۱۱۶ و ۱۱۹ و نیز روح‌المعانـــی، ج۱۱، جزء۱۹، ص۱۶۳) این کشتی دارای استحکامات فراوان و کیفیت پیشرفته بوده(همان و نیز تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۶۲، حدیث۷۲) کـــه در کارگاهی بـــزرگ در برابر مردمان ساخته شده بود.(هود، آیه ۳۸) همین استحکام موجب شده بود تا در میان امواج کوه‌پیکر دریا مقاومت کند و از درون توفان‌ها به سلامت به ساحل برسد.(هود، آیات ۳۷ تا ۴۸) در این کشـــتی همچنین از هر جانوری یک جفت نر و ماده بار زده شده بود.(هود، آیات ۳۶ تا ۴۰ و مومنون، آیات ۲۳ و ۲۷)

کشـــتی‌ها در گذشته کشـــتی‌های بادبانی بود که متاثر از جریان‌های باد موافق به حرکت خود در دریاها می‌پرداختند.(ابراهیم، آیه ۳۲ و حج، آیه ۶۵ و ذاریات، آیات ۱ و ۳ و یونس، آیه ۲۲)

قرآن و آداب سفر و دریانوردی

دریانوردی همانند هر سفر کاری و سیاحتی باید در چارچوب آدابی خاص انجام گیرد. آموزه‌های قرآنی برای دریانوردی آدابی خاص بیان می‌کند که بیانگر ارزش و اهمیت این سفر می‌باشد.

از آداب ســـفر از جمله ســـفر دریانوردی، بردن نام خداوند است تا کشتی به سلامت حرکت کند و به مقصد برســـد. این امر هرچند که امری پسندیده معرفی شده اســـت، ولی باید به عنوان یک امر بسیار مهم و اساسی تلقی شـــود، زیرا تاثیرات شگرفی در راستای مظهریت ربوبیت برای انسان دارد.(هود، آیات ۳۸ و ۴۸)

از دیگـــر آداب دریانـــوردی، ذکر تســـبیح(زخرف، آیات ۱۲ و ۱۳)، حمد و ســـتایش پس از سوار شدن بر کشتی(مومنون، آیه ۲۸)، دعا و تضرع به خدا(همان) و شکرگزاری(زخرف، آیات ۱۲ و ۱۳) است.

انســـان‌ها باید متوجه اعمال خود باشـــند، چرا که بســـیاری از کشـــتی‌ها و افراد به ســـبب گناهان غرق می‌شـــوند. خداوند در آیات ۳۲ و ۳۴ ســـوره شوری به نقش اعمال و گناهان انســـان در غرق شدن کشتی‌ها توجه و هشدار می‌دهد.(مجمع‌البیان، ج۹-۱۰، ص۴۹)

انسان‌ها در دریانوردی باید همواره خداوند را در یاد داشته باشند تا تحت رحمت رحیمی و خاص خداوندی قرار گرفته و رأفت الهی آنان را حفظ کند. البته این بدان معنا نیست که از ابزارهای مناسب استفاده نکنند. لازم است که کشتی‌ها را براساس مهندسی درست و مناسب دریانوردی بسازند و همه استحکامات و امکانات را به‌کار گیرند و درهنگام ســـیر و سفر دریایی از همه ابزارها و وسایل از جمله ستارگان برای رهیابی بهره گیرند.(انعام، آیه ۹۷ و نمل، آیه ۶۳)

خداوند در آیاتی ازجمله آیات ۳۲ ســـوره ابراهیم، ۶۶ و ۷۰ ســـوره اسراء، ۶۵ سوره حج، ۳۱ سوره لقمان و ۴۱ سوره یس، از انسان‌ها می‌خواهد تا اصول و فنون دریانوردی را بیاموزند. در این آیات و آیات دیگر خداوند مردمان را تشویق به فراگیری فنون دریانوردی کرده و از آنان می‌خواهد تا از این ابزار کارآمد و ارزشمند برای تغذیه و حمل‌ونقل و سیر و سیاحت و کار به خوبی بهره گیرند؛ چرا که بیانگر ربوبیت الهی و نشانه خلافت انسانی بر هستی و کائنات است.

به هر حـــال، در آموزه‌های قرآنـــی، دریانوردی از کشتیرانی تا غواصی تا حمل‌ونقل و تجارت تا مسافرت دریایی امری بسیار پسندیده دانسته شده و بر فراگیری آن تشویق و ترغیب شده است.

انتظار ظهور و ترک گناه

محمدمهدی رشادتی

امـــام زمان(ع) فرمود: اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه. خدایا توفیـــق اطاعت خودت و دوری از گناه را روزی مـــا بفرما (امام مهدی(ع) موجود موعود، ص ۲۰۰) منتظر راستین هم اهل اطاعت خدا، پیامبر(ص) و امام(ع) اســـت و هم توفیق چنین فرمانبری را همواره از خداوند می‌خواهد. گناهان، موانع مســـیر حرکت به سوی خدا و مهم‌ترین عامل سقوط انسانند، از همین رو منتظر حقیقی امام عصر(ع) باید ضمن درخواســـت توفیق الهی در ترک گناهان، سعی بلیغ خویش را در تحقق چنین صنعتی به کار گیرد. گناهان هر چند به کوچک و بزرگ تقسیم شده‌اند، اما هر نافرمانی خدا، گناهی بزرگ است.(همان ص ۲۰۱)

قابل ذکر است که مخالفت با امر و نهی خدا و سرپیچی از طاعت و رضایت او، با واژه‌های گوناگونی مطرح می‌شود:

۱) ذنب: یعنی گرفتن دم چیزی و کشـــیدن آن به سوی خود است و گنهکار نیز با گناه خود مفاسد بسیاری را به سوی خود می‌کشاند.

۲) اثم: یعنی تأخیر و گناه نیز انسان را از رسیدن به پاداش الهی و نیکی‌ها باز می‌دارد.

۳) عصیان: یعنی دفاع با عصا و گنهکار نیز کاری را انجـــام می‌دهد که باید آماده دفاع از خود در برابر هجوم عذاب و حوادث ناگوار باشد.

۴) طغیان: یعنی بیرون رفتن از حد و مرز و گنهکار نیز از حد پا فراتر می‌گذارد. زیرا واجبات و محرمات حدود و مرزهای الهی‌اند.

۵) فسق: یعنی بیرون شدن خرما از پوست خود و گنهکار نیز از محیطی که شارع منع کرده بیرون می‌رود.

۶) جرم و اجرام: یعنی کنـــدن میوه از درخت یا به‌دســـت آوردن چیز ناگوار است و گنهکار نیز میوه تلخ می‌چیند یا چیز ناگوار کسب می‌کند.

۷) سیئه: یعنـــی زشت و گنهکار نیز کاری می‌کند که عقل و شرع حکم به زشتی آن داده‌اند.

۸) تبعـــه: یعنی نتایج بد و گنهـــکار با عمل خود پیامدهای هلاکت‌باری را برای خود می‌آورد.

۹) فاحشه: یعنی چیز بسیار زشت. گناه نیز بسیار زشت است.

۱۰) منکر: یعنی ناپســـند. عقل و شـــرع نیز گناه را ناپسند می‌شمارند. (درس‌هایی از اخلاق ص ۲۴۲)

آثار گناه

گنـــاه آثار و نتایج زیادی دارد. یعنی گناهان به روح و قلب آدمی آســـیب می‌رســـاند. برخی دنیای انسان را دچار ناملایمات کرده و موجب ســـلب نعمت‌ها می‌شود. تعدادی از گناهان در جان مردم و شهرها و سرزمین‌ها اثر می‌گذارد. برخی نیز در آخرت گریبان گناهکار را می‌گیرد. کاهش شرم و حیا، تغییر نعمت‌ها، مانع شدن از استجابت دعا، موجبات نزول بلا و مصیبت، قساوت قلب، خشکی اشک چشـــم‌ها، کاهش باران، مرگهای زودرس، کدورت و ســـیاهی دل، سلب توفیق عبادت و نماز شب، خواری و ذلت در دنیا، فزونی اندوه و غم، ســـلب روزی، عقوبت الهی و عذاب آخرت و... از جمله پیامدهای گناهان است.

ضرر به خود

شـــخصی از راه دور نامه‌ای به ابوذر نوشـــت و از او درخواست اندرز کرد. وی ابوذر را خوب می‌شناخت. ابوذر در جواب فقط یک جمله نوشت: «با آن کس که بیش از همه مردم او را دوســـت می‌داری بدی و دشمنی مکن» سپس نامه را فرستاد. طرف چیزی از پاسخ ابوذر نفهمید. زیرا به نظرش اندرز واضحی بود. مگر می‌شود که به کسی که دوست داری بدی کنی؟ از طرفی می‌دانست که ابوذر همین طوری حرف نمی‌زند. مجدداً نامه نوشت و توضیح خواست. ابوذر نوشت: منظور از عزیزترین افراد در نزد تو همان خودت هستی. تو خودت را از همه بیشتر دوست داری. یعنی با خـــود خصمانه رفتار نکن. مگر نمی‌دانی هر خلاف و گناهی مســـتقیماً صدمه‌اش بر خودت وارد می‌شـــود و ضررش دامن خودت را می‌گیرد. (داســـتان راستان ج ۱ ص ۱۳۰)

مردی به محضر امام سجاد(ع) آمد و گفت: من گرفتار زنا هســـتم. روزی زنا می‌کنم و روز دیگر روزه می‌گیرم. آیا روزه کفاره گناهم می‌شود؟ حضرت فرمود: چیزی نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که اطاعت شود و از معصیت او بپرهیزند. بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر. ســـپس او را نزدیک خود خواند و دســـتش را گرفت و خطاب به او فرمـــود: عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهی و امید ورود به بهشت داری؟ (عبرت آموز ص ۳۱۲)

حضرت موسی(ع) از خضر(ع) پرسید: چه چیز سبب شد که خدا علم غیب را به تو عنایت فرمود؟ خضر گفت: چـــون برای خدا از گناه دوری کردم. (فرهنگ ســـخنان پیامبران ص ۷۶۳)

مرحوم رجبعلـــی خیاط می‌گویـــد: در ایام جوانی دختری زیبا از بســـتگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: رجبعلی خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند. بیا یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف‌نظر کن. بعد به خدا عرضه داشـــتم خدایا من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن. (کیمیای محبت ص ۷۰)

چراغ راه

لزوم آموختن سیره معصومین(ع) به جوانان

قال‌الامام‌الصادق(ع): «بـــادروا احداثکم بالحدیث قبل ان تسبقکم الیهم المرجئه».

امام صـــادق(ع) فرمود: به آموختن حدیث (قول و فعل و ســـخن معصومیـــن (ع)) به نوجوانانتان پیـــش از آنکه منحرفین آنها را گمراه سازند، اقدام کنید. (۱)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص۱۱۱

حکایت خوبان

اسم نیکو، تربیت صحیح و شغل مناسب حق فرزندان بر والدین

شخصی صاحب اولاد شد، و او را نزد رسول خدا(ص) آورد و پرسید: حق این فرزند بر من چیست؟

ایشان فرمودند: «تحسن اسمه و ادبه و تضعه موضعا حسنا» یعنی اسم خوب برایش انتخاب کنی و به خوبی او را تربیت نمایی و به کاری مناسب و پســـندیده بگماری.(۱) این در حالی است که امام علی(ع) می‌فرماید: آداب و رسوم خود را بر فرزندانتان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمان غیر از زمان شـــما آفریده شده‌اند.(۲) (در اینجا سخن از آداب شخصی، خانوادگی، قبیله‌ای و قومی است که نباید آنها را به فرزند تحمیل کرد.)

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۰
۲- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ح۱۰۲

پرسش و پاسخ

نوگرایی و مدگرایی

پرسش:
آیا روحیه نوگرایی در جوانان لزوماً باید به مدگرایی منجر شود، بدین معنا که اگر کســـی از مد روز تبعیت نکند نشانه عقب‌ماندگی او از دنیا متمدن امروزی خواهد بود؟
پاسخ:

نوگرایی لزوماً مدگرایی نیست!

بدون تردید یکی از ویژگی‌های فطری بشـــر، به ویژه نسل جوان، نوگرایی و تنوع‌طلبی است، جوانان از پوشیدن لباس نو و داشتن لوازم شخصی مدرن و امکانات متناســـب و مطابق با عصر و زمان خود لذت می‌برند. حال با وجود برخورداری جوانان از این روحیه نوگرایی و تنوع‌طلبی ســـوال این اســـت که آیا این روحیه نوگرایی با مدگرایی ملازمه دارد، یعنی هر جوانی به مقتضای این روحیه باید تابع مد روز جامعه خود باشد، و مدگرایی او شاخص نوگرا بودن او است، بدین‌معنا که اگر از مد روز تبعیت نکند و مدگرا نباشد نشانه و شاخص عقب‌ماندگی او و معرفی می‌شود؟ متاسفانه در حال حاضر، نوخواهی و نوگرایی به مدگرایی نزدیک شده است. با توجه به اینکه پدیده مدگرایی عاملی برای انتقال ناهنجاری‌ها و انحرافات گردیده است، بنابراین باید رابطه مدگرایی با نوگرایی و نوخواهی را مشخص کنیم.

رابطه نوگرایی و مدگرایی

در لغت مد یعنی روش و طریقه موقت که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و لباس پوشیدن... را تنظیم می‌کند (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۵ ذیل واژه مد) بنا بر این تعریف مد همان شیوه تازه‌ای است که به وجود آمده و عده‌ای طبق آن رفتار می‌کنند. مدگرایی، کم و بیش در میان همه اقشار جامعه وجود دارد، و در گذشـــته نیز وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت، و تنها با گذشـــت زمان رنگ عوض می‌کند، جوانان به دلیل کنجکاوی‌های خاص خود و روحیه پررنگ تنوع‌طلبی، بیشتر از دیگران طرفدار مد هستند. البته مد به خودی خود به عنوان یک پدیده جدید مذموم نیست. و در صورتی بار منفی دارد که به مدپرستی تبدیل شود و مغایر با شئون فرهنگی و اعتقادی یک جامعه می‌باشد. ضمن اینکه مد تنها شامل لباس مخصوص، آرایش ویژه و اصلاح عجیب و غریب موهای سر و صورت نیست، بلکه الگوهای رفتاری را هم دربر می‌گیرد. در واقع هر نوع مدی،حاصل یک پیام و محتوایی اســـت. اگر الگوهای رفتاری و گفتاری که در هر دوره زمانی ظهور می‌کند، برخاسته از فرهنگ بومی و داخلی باشـــد و یا محتوای تاریخی و هویت فرهنگی مغایر نباشد، و در شرایطی سالم، آگاهانه و درســـت، گسترش یابد و این نوگرایی، حاکی از خلاقیت و تنوع‌طلبی جوانان است، و آیین اسلام نیز با آن مخالفتی ندارد. آنچه اسلام با آن مخالف است، از خود بیگانگی، وادادگی و پشت‌پا زدن به همه ارزش‌ها و هویت ملی و داخلی است که در اسراف‌کاری و تقلید کورکورانه از بیگانگان بروز و ظهور پیدا می‌کند.

اسلام و مدگرایی و به روز شدن

حال سؤال در اینجا این است که مدگرایی یا «تجدد و امروزی‌شدن» تا چه اندازه مطلوب است؟ و نظر اسلام در این زمینه چیست؟

در یک نگاه کلی اســـلام با هر نوع مد اجمالا مخالف نیست. اسلام، امروزی شـــدن و نوگرایی در سبک و شیوه لباس پوشیدن و نمادهای ظاهری را در حد معمول و عرف جامعه پذیرفته است. نوع پوشش و لباس‌ها و آرایش‌ها تا آنجایی که هنجارشکنانه نباشد و با فرهنگ اسلامی و بومی در تضاد نباشد، با آن مخالفتی نمی‌شود. آنچه اسلام با آن مخالف است، پشت پا زدن به ارزش‌ها، رعایت نکردن اخلاق اجتماعی، آزادی مطلق در روابط دختر و پسر و همانندسازی با بیگانگان و فرهنگ‌های مبتذل آنان است. حال اگر این پدیده‌های انحرافی در قالب مد و مدگرایی به خورد جوانان داده شـــوند و میل فطری «نوگرایی» و نیاز «امروزی شدن» به لجنزار انحرافات و آزادی و رهایی مطلق سوق یابد، اسلام با آن قطعا مخالف است. بنابراین می‌توان گفت که هم مدهای خوب داریم و هم مدهای بد! امروزی شدن نیز همین‌گونه است. گاه امروزی شدن، رابطه انسان را با گذشته‌اش که همان سابقه تاریخی و هویت فرهنگی او است قطع می‌کند و گاه در امتداد دیروز و با حفظ تعلقات انسان به سنت‌ها و ارزش‌های معقول پیشین است. اسلام با این نوع تجدد و امروزی شدن که در راستای ارزش‌ها و با حفظ اصول و مبانی اعتقادی باشد هیچ‌گاه مخالف نیست.

به عنوان نمونه مدهای لباس، اگر در عین جذابیت و امروزی بودن، برخاسته از فرهنگ خودی و داخلی باشد و با اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی جامعه ما تعارض نداشته باشد، نشانه خلاقیت و نوآوری جوانان ما بوده و هویت فرهنگی جوانان ما را به نمایش می‌گذارد. بنابراین باید تدابیری سنجیده شود تا مدها و مدل‌ها، هم نیاز به تنوع‌طلبی و نوگرایی و میل به امروزی شدن جوانان را تامین کند و هم جوانان ما از پیامدهای منفی مدگرایی در امان بمانند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «احسنوا لباسکم و اصلحوا رحالکم، حتی تکونوا کانکم شامه فی‌الناس» لباس خوب بپوشید و خانه‌هایتان را آباد کنید تا در میان مردم مانند خال رخساره باشید.(چنان‌که خال به انسان زیبایی می‌بخشد شما نیز به مردم زیبایی ببخشید) (کنزالعمال، ح ۱۷۱۶۴)

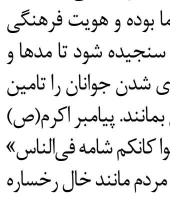

سلوک عارفانه

هویت‌بخشی دین و از بین بردن انگیزه خودکشی

دیـــن و مذهب به آدمی می‌آموزد که در مواقع مختلف زندگی چه کند، هدفش برای زندگی چه باشـــد، و چگونه می‌تواند به هدف نهایی خود برسد. نکته مهم دیگر، جهت‌دار شدن زندگی و خروج از احساس پوچی و سرگردانی است.

شهید مطهری(ره) می‌گوید: علت عمده خودکشی‌ها، خلأ معنوی و اشـــباع نشدن روحی است. احساس بیهودگی در زندگی و اینکه من بـــرای چه زنده‌ام؟ چرا به دنیا آمده‌ام؟ فایده این زندگی چیســـت؟ و... که پاسخ آنها را می‌توان در ایمان به خداوند جست‌وجو کرد و یافت.(۱)

۱- فلسفه اخلاق، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۲۳۰

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir